

خط، خط یک خانه

آشنایی با رشته نقشه کشی

تهمینة حدادی / عکس: اعظم لاریجانی

آدم‌هایی هستند که شبیه ما زندگی نمی‌کنند. آن‌ها نه پول زیادی دارند، نه خانواده‌ای متفاوت، و نه امکانات بسیار. با این حال زندگی آن‌ها با زندگی ما متفاوت است. نه صبح‌ها و شب‌های آن‌ها شبیه ماست، نه تصمیماتشان و نه هدف‌های بلند و والایی که داشته و دارند. آن‌ها ممکن است در اتوبوس کنار دست ما نشسته باشند، بی‌آن که ما بدانیم آن‌ها در عین شباهت به ما آدم‌های متفاوتی هستند؛ خیلی متفاوت. متفاوت‌های این شماره: شادی حیدری‌فر، نجمه عاشوری، سارا کاظمی، شیدسا بابایی

خانه شما، آن‌ها، ایشان

تا به حال چند بار رفته‌اید خانه این و آن و دلتان خواسته است، خانه آن‌ها مال شما باشد؟ چند بار با حسرت فکر کرده‌اید: خُب چه می‌شد اگر خانه شما هم فلان شکل بود؟ اصلاً فکر کرده‌اید به جای غر زدن به جان بابایان که چرا خانه‌تان زشت است، خودتان برای خودتان خانه‌ای طراحی کنید؟ یک خانه که هیچ‌کس به عمرش ندیده باشد. این‌طوری به جان دیگران هم کمتر غر می‌زنید.

● شماها هم می‌خواهید همین کار را بکنید؟ بله.

● حالا خانه‌ای که می‌خواهید برای خودتان طراحی کنید چه شکلی است؟

شیدسا: یک خانه بزرگ سه طبقه با متراژ بالا. هر طبقه این خانه برای دو خانواده کافی است. ستون‌های خانه هم از طلا و برنز است! شادی: اما خانه من شیشه‌کاری دارد.

سارا: و خانه من اتاق مخفی دارد؛ یک اتاق که فقط خودم می‌دانم کجاست.

نجمه: خانه من؟ خُب اول از همه برایم مهم است که اتاق مهمان داشته باشد.

کارمندهای کوچک

شیدسا، شادی، سارا و نجمه چهار کارمند

کوچک هستند (آن‌ها کوچک‌ترین کارمندان اداره‌هایشان هستند). جالب این‌جاست که هنوز هم مدرک دیپلم آن‌ها صادر نشده، اما آن‌ها رفته‌اند سرکار.

● غالباً مردها چنین شغل‌هایی را انتخاب می‌کنند. پرایتان سخت نیست؟

– نه، اتفاقاً لذت‌بخش هم هست. اول این‌که آن‌ها مرد هستند و تو زن، و می‌توانی ثابت کنی که زن‌ها بلدند هر کاری را انجام بدهند. بعد هم این‌که اکثر همکارهای ما لیسانس هستند و وقتی ما و آن‌ها کارهای مشابه انجام می‌دهیم، یعنی توانایی ما زیاد است.

● نه، جدی جدی یک ذره هم سخت نیست؟

– اوایلش که می‌روی سر ساختمان و گودبرداری و مجبوری از تیر ستون رد شوی، یک ذره وحشتناک است. اما دفعات بعد عادت می‌کنی.

● وقتی شروع به کار کردید، کم‌نیاوردید؟

– خُب چرا. اول این‌که مهندس‌ها انگلیسی حرف می‌زنند و ما در حد دیپلم می‌فهمیم. بعد هم هر بار که چیزی را بلد نباشیم، فوراً می‌گویند: «پس تو مدرسه چی یاد گرفتی!»

چند خانه زیبا

مهندسان نقشه‌کشی کلی دم و دستگاه دارند. یکی‌شان «اشل» را بیشتر دوست دارد، یک «کیف» را، یکی هم «راپید» را. اما



می‌گویند عده‌ای هم هستند که فقط به خاطر وسایل عجیب غریب این کار انتخابش می‌کنند!

این چهار خانم مهندس در زندگی‌شان خانه‌هایی را دیده‌اند که دلشان خواسته خانه آن‌ها باشد.

شیدسا یک خانه در کاشان دیده که طرز ساخت و طراحی ستون‌های آن برایش جالب بوده است. می‌گوید توی تهران هم خانه‌ای دیده که دیوارهایش موج و ستون‌هایش از برنز است. تازه وسط حوض خانه یک شیر سنگی ایستاده هم قرار داده‌اند.

خانه‌ای که شادی دیده و دوستش دارد، خانه‌ای است با یک گنبد بزرگ (به سبک خانه‌های کارتون سندباد!) دور تا دور این خانه هم تراس دارد.

اما نجمه حرف دیگری می‌زند. او می‌گوید: «نمی‌دانم چه بگویم. اصلاً می‌دانستید یکی از درس‌های ما این‌طور بوده که باید می‌رفتیم و از خانه‌های متفاوت عکس می‌گرفتیم؟ خُب در آن دوره من خانه‌های



● راستی راستی این قدر کارتان سخت است؟

– بله. اما سخت ترین بخش آن تمیز کار کردن نقشه است. تو باید آن قدر تمیز کار کنی که حتی یک لکه هم روی آن نباشد. تازه اگر نقشه رنگی باشد، جذاب تر هم می شود. راستی ما باید تصور فضایی خوبی هم داشته باشیم و وقتی نقشه می کشیم، آن را سه بعدی تصور کنیم.

● پس شما چیزهای متفاوتی را تجربه کرده اید؟

– بله... اما می خواهید جذاب ترین آن را بدانید؟ یک سؤال پرسیدید درباره خانه رویایی مان. خُب ما سر کلاس باید روی پردازی می کردیم. باید یک خانه رویایی می ساختیم و بعد تمام آن را برای همکلاسی هایمان شرح می دادیم. جالب است، نه؟

شروع ماجرا

شادی، نجمه، سارا و شیدسا هر چهار نفر شبیه هم هستند، اما مثل خیلی از لیسانسه ها، پشت میز ننشسته اند و حتی بی کار نمانده اند. (گرچه به همین سادگی هم کار پیدا نکرده اند و هی از این مرکز به آن اداره رفته اند.) این چهار نفر شبیه ما هستند: غم دارند، شادی دارند، پیروزی دارند، و شکست دارند.

اما یک چیز آن ها متفاوت است؛ این که شاید یک روز شما در خانه ای باشید، که آن ها طراحی کرده اند، که شاید آن ها همین امروز از کنارتان رد شوند و شما آن ها را نشناسید... راستی چند نفر دیگر دور و بر ما هستند که این قدر معمولی اند... که این قدر متفاوت اند؟ چند نفر؟



زیبا و عجیب بسیاری دیدم.»

مدیر بداخلاق، کارمند موفق!

«مدیر ما بداخلاق است. پنج دقیقه تأخیر مساوی است با توبیخ! کار من سخت است. باید پایه پای مهندسان کار کنم و اگر ذره ای اشتباه کنم یا چیزی خراب شود، خسارت آن را باید بپردازم. رفتن به دفتر نظام مهندسی یا گرفتن گواهی مهندسان از دیگر کارهای من است. تازه به من گفته اند باید ظرف شش ماه معماری را کامل یاد بگیرم وگرنه کار بی کار!» این ها حرف های سارا است.

«می دانستید که ۱ میلی متر در نقشه کشی چه قدر حساس است؟ اگر ۱ میلی متر در نقشه کم و زیاد شود، یک ساختمان از بین می رود.» این ها حرف های شادی است.

